2011

داود یاریاری



[گزارش صعود به قلهٔ ۷۱۳۴ متری لنین]

متنی را که می خوانید گزارشی است از صعود اینجانب داود یاریاری به قلهٔ مرتفع لنین، امیدوارم این گزارش صعود دیگر کوهنوردان سرزمینم ایران را هموارتر کند.



✓ روز اول ۱۳۹۰/۵/۱

با هواپیما از تهران به مشهد رفتم و در هتل اقامت کردم.

✓ روز دوم ۱۳۹۰/۵/۲

ساعت ۱۰:۵۰ از مشهد به سمت بیشکک حرکت کردم که ساعت ۱۳:۳۰ به وقت ایران به بیشکک رسیدمو بعد از مراحل گرفتن بار و مراحل چک ویزا با رومن نماینده شرکت پامیر آشنا شدم و با او به هتل رفتیم.

✓ روز سوم ۱۳۹۰/۵/۳

بعد از خوردن صبحانه از داخل شهر رفتیم و وسایل شخصی خریدم و بعد ساعت ۱۰:۳۰ آمدیم سوار هواپیمایملخی شدیم برای اوش که ساعت ۱۳ به اوش رسیدیم و آمدیم هتل که بعد از نهار و استراحت ساعت ۵ رفتم داخل شهر اوش و گشت و گذاری کردم.

✓ روز چهارم ۱۳۹۰/۵/۴

بعد از صرف صبحانه و جمع کردن وسایلم ساعت ۹:۴۰ از اوش به سمت بیس کمپ حرکت کردم که بعد از ساعتها راه و جاده نسبتا خوب ساعت ۱۴:۵۰ به بیس کمپ رسیدم و وسایل را در چادری که بهم دادند گذاشتم و وسایل اضافی را داخل انبار قرار دادم.

✓ روز پنجم ۱۳۹۰/۵/۵

امروز استراحت کردم چون خستگی جاده و شرایط محیطی در وجودم بود و وسایلم را هم جمع و جور کردم.



✓ روز ششم ۱۳۹۰/۵/۶

بعد از صرف صبحانه و بنام خداوند مهربان ساعت ۸:۱۵ از بیس کمپ حرکت کردم و منظره های جالبی را در اینجا دیدم. ساعت ۲:۳۰ به کمپ ۱ رسیدم.

✓ روز هفتم ۱۳۹۰/۵/۷

امروز هوا خراب بود و من نتوانستم به کمپ ۲ بروم و استراحت کردم.

✓ روز هشتم ۱۳۹۰/۵/۸

من چون کمی اضطراب داشتم راهنما گرفتم ساعت ۴ صبح با وجیع –راهنمایم– صبحانه را خوردیم و ساعت ۶ استارت را زدیم یک جا طناب ثابت داشت که با سلامتی عبور کردیم در ضمن کوله پشتی امخیلی سنگین بود و بعد از آشنایی با دوستان خارجیم و خوردن چای و با علم و ایما صحبت کردن با راهنمایم ساعت ۱۴:۲۰ به کمپ ۲ رسیدم که هوا فوق العاده سرد بود در ضمن من چادر کرایه کردم .کل برنامه ۱۰۰ دلاراجاره چادر بود با رسیدن به کمپ ۲ چادر زدم و با خوردن چای و غذا خود را برای هم هوای فردا آماده کردم.

✓ روز نهم ۱۳۹۰/۵/۹

صبح با صدای خوردن برف به چادرم بیدار شدم خواستم کمپ ۳ که هوا خیلی خراب بود و اجازه نداد .در چادرم ماندم برای فردا برای اینکه حوصله ام سر نرود می نوشتم در ضمن نماز خواندن در این چادرها خیلیسخته ، توی این فکرها بودم. سرم را از چادر بیرون کردم که دیدم آقایی به من انگلیسی می گوید برویم کمپ ۳که من هم قبول کردم نگو این آقا گاید (راهنما) است و من اطلاع نداشتم و اسمش ماکس بود و از من ۲۰۰ دلار پول گرفت خلاصه با این آقا رفتیم کمپ ۳ و ۲۰ دقیقه داخل چادری در کمپ ۳ خوابیدیم و بعد برگشتیم و هم هوای خوبی بود.

✓ روز دهم ۱۳۹۰/۵/۱۰

ساعت ۱۰:۴۰ از کمپ ۲ با ماکس به کمپ ۱ آمدیم و من از آنجا به بیس کمپ آمدم. ساعت ۱۸ به بیس کمپ رسیدم و در بیس کمپ با آقای محمودی و آقای حمیدی آشنا شدم.

✓ روز یازدهم ۱۳۹۰/۵/۱۱

امروز در بیس کمپ استراحت کردم و هندوانه خوردم.



روز دوازدهم ۱۳۹۰/۵/۱۲

دوستان خارجیم رفتن کمپ ۱ و من با دوستان دیگری آشنا شدم.

✓ روز سیزدهم ۱۳۹۰/۵/۱۳

با صدای شدید باد از خواب بیدار شدم و غذای ۵ روز قله را از نیکینا گرفتم و بعد از خوردن صبحانه استارتصعود را شروع کردم. البته هم هوای خوبی بود . ساعت۱۱:۴۵ حرکت کردم و بدنم کاملا برای صعود آماده بود . ساعت ۶ به کمپ ۱ رسیدم و رفتم تو چادر شرکت و خودم را برای فردا آماده کردم.

✓ روز چهاردهم ۱۳۹۰/۵/۱۴

ساعت ۷ از خواب بیدار شدم همه رفته بودند . کوله پشتی ام را جمع و جور کردم و با توکل به خدا ساعت ۸ حرکت کردم و ساعت ۱۷:۳۰ به کمپ ۲ رسیدم که هوا فوق العاده سرد بود.

✓ روز پانزدهم ۱۳۹۰/۵/۱۵

با سر و صدای بچه ها یی که می خواهند بروند کمپ ۳ بیدار شدم صبحانه را خوردم گرامپون را پایم کردم وساعت ۸ به سمت کمپ ۳ (۶۱۰۰)که بعد ساعتها حرکت ساعت ۱۵ به کمپ ۳ رسیدم که آقای حمیدی را هم که از صعود برگشته بود و به او تبریک گفتم و با هم چای خوردیم.

✓ روز شانزدهم ۱۳۹۰/۵/۱۶

ساعت ۳ از خواب بیدار شدم و چای و تنقلات خوردم. ساعت ۴:۳۰ به سمت قله حرکت کردم. تقریبا ارتفاع ۶۷۰۰بودم که با چند خارجی به خاطر هوای فوق العاده بد برگشتیم ساعت ۱۵ به چادرم رسیدم و نتوانستم قله را صعود کنم.

✓ روز هفدهم ۱۳۹۰/۵/۱۷

هوا فوق العاده خراب و طوفانی بودو امروز هم نتوانستم به قله بروم و در چادرم ماندم.

✓ روز هجدهم ۱۳۹۰/۵/۱۸

ساعت ۴ با صدای شدید باد از خواب بیدار شدم که دیدم امروز هم نه می شود به قله و نه به کمپ ۲ رفت.

✓ روز نوزدهم ۱۳۹۰/۵/۱۹

بعد از ۳ شب ماندن در کمپ ۳ و کمبود شدید انرژی با هزار مکافات و بی حالی وسایلم را جمع کردم بهکمپ ۲ آمدم و از آنجا به کمپ ۱ که دوستان خارجیم بعد از دیدن من همه تعجب کردند و من را تشویق کردند و تمام خارجی ها یک جوری به من ابراز محبت می کردند و از ۳ شب ماندن من در کمپ ۳ اظهارتعجب می کردند و همه با من عکس یادگاری می گرفتند.

✓ روز بیستم ۱۳۹۰/۵/۲۰

امروز باد چادرهای کمپ ۱ را پاره کرد هوا خیلی طوفانی بود . امروز دوستان خارجیم از موندن می پرسیدندو چطور زنده بودنم و چکار کردم که منو تشویق می کردند. من کلا یک روز و نیم استراحت کردم برای تلاش سوممم برای صعود قلهکم کم با دوستان خارجیم خداحافظی کردم آدمهای خوبی بودند. راستش دلم گرفت که رفتند به بیس کمپ.

✓ روز بیست و یکم ۱۳۹۰/۵/۲۱

امروز روز جمعه است و من برای بار سوم دارم برای صعود قله تلاش می کنم . ساعت ۱۲:۵۰ از کمپ ۱حرکت کردم و تا حدودی انرژی داشتم ساعت ۸ به کمپ ۲ رسیدم که هوا خیلی خراب بود چادر هم نداشتم چون چادرم کمپ ۳ بود. از دوست خارجی اجازه گرفتم و داخل چادر شرکت رفتم.

✓ روز بیست و دوم ۱۳۹۰/۵/۲۲

ساعت ۸ از خواب بیدار شدم کفشمو پوشیدم ، گرامپونو پایم کردم و با کوله سنگین ساعت ۹:۵۰ به سمت کمپ ۳ حرکت کردم و ساعت ۶ به کمپ ۳ رسیدم.

✓ روز بیست و سوم ۱۳۹۰/۵/۲۳

ساعت ۴ از خواب بیدار شدم بعد از خوردن یک لیوان چای و ۲ تا شکلات ساعت ۴:۳۰ حرکت کردیمگروههای خارجی بودند. هوا سرد و بادی بود و برف و باد به قدری شدید بود که در حرکت دیدمان رامختل کرده بود بعد از رد کردن طناب ثابت و گذراندن ساعتها یکشنبه ساعت ۱۶:۱۵ به قله لنین ۷۱۳۴ رسیدمو کلی خوشحال شدم و بعد از گرفتن عکس و فیلم سزیع به پایین برگشتم که ساعت ۲۱:۳۰ به چادرم رسیدم تقریبا رفت و برگشت از کمپ ۳ به قله ۱۸ ساعت طول کشید.

✓ روز بیست و چهارم ۱۳۹۰/۵/۲۴

ساعت ۷ از خواب بیدار شدم بعد از خوردن صبحانه ساعت ۱۱ حرکت کردیم و ساعت ۶:۳۰ به کمپ ۱ رسیدیم.

✓ روز بیست وپنجم ۱۳۹۰/۵/۲۵

دیشب برف آمده بود و کمپ خیلی سرد بود بعد از تشکر از بچه های شرکت وگرفتن عکس یادگاری از آنها خداحافظی کردم و به بیس کمپ آمدم.

✓ روز بیست و ششم ۱۳۹۰/۵/۲۶

طبق معمول از خواب بیدار شدم و وسایلم را جمع کردم و در ضمن ۲۵۰ دلار بابت پاره شدن چادر به شرکتدادم و چادرم را به ایران آوردم . پس از عکس گرفتن با ویکتور ونیکیتا و بچه های بیس کمپ و خریدن ۳تی شرت به اوش آمدم.



✓ روز بیست و هفتم ۱۳۹۰/۵/۲۷

از خواب بلند شدم و دوش گرفتم و استراحت کردم.

✓ روز بیست و هشتم ۱۳۹۰/۵/۲۸

آمدم داخل شهر اوش و وسایل خریدم و کمی گشتم امروز ۲اسلوانی آمدم و به خاطر ۳ تلاش که برای صعودکردم به من کادو دادند و گفتند : تو کار بزرگی انجام دادی.

✓ روز بیست و نهم ۱۳۹۰/۵/۲۹

با هواپیما به بیشکک آمدم و در اینجا اقامت کردم.

✓ روز سی ام ۱۳۹۰/۵/۳۰

آمدم داخل شهر و کمی خرید کردم.

✓ روز سی و یکم ۱۳۹۰/۵/۳۱

بعد از روزها و هفته ها سرانجام به ایران برگشتم به کشوردوست داشتنی و عزیزم ، خدا را شکر می گویم که توانستم قله لنین را صعود کنم.

من این افتخار را به کشورم تقدیم می کنم و خدا را شاکرم بعد ۳ تلاش صعود کردم.

با تشکر

داود یار یاری